

به سلسله خاطرات زندگی من

میناتورست سحر آفرین

استاد محمد سعید مشعل

ادامه دهنده دبستان هنری بهزاد



روزی در ایام جشن استقلال با دوستم مرحوم نظام الدین تهذیب هنگامی که یکجا باهم در دایرة المعارف آریانا کار میکردیم، به تماشای پاولیون محصولات زراعتی، صنعتی و فرهنگی افغانستان در منطقه جشن رفتیم.

در سمت راست مدخل نمایشگاه، غرفه ای که در آن آثار زیبای میناتوری گوناگون از قبیل تابلوهای نفیس، لوحه های چوبی و فلزی مزین با نقوش ظریف و گلدانیهای خورد و کلان و انواع مجسمه ها گذاشته شده بود، توجه ما را بخود جلب کرد،

بخصوص دوگلدانی بلند به ارتفاع بیش از یک متر که روی آنها انواع مناظر زیبای طبیعی، گل‌های قشنگ و پرندگان رنگارنگ به اسلوب بدیع میناتوری کار شده بود، بیش از همه چشمگیر بود.

این غرفه، نمایشگاه آثار استاد سعید مشعل میناتورست مشهور وطن بود. از شخص با وجاهت میانه قدی که در کنار غرفه نشسته بود راجع به استاد مشعل پرسیدیم، او جواب داد که شاید بیایند.

من و رفیقم در باره آثار نمایشگاه صحبت کردیم و در باره هریک آنها نظر خود را ابراز داشته استعداد و مهارت استاد را ستودیم. من گفتم دوست اوزبیکستانی ام دوکتور عارف عثمانوف به استاد مشعل ارادت خاص دارد و میگوید مشعل در افغانستان و چنگیز احمروف در اوزبیکستان ادامه دهندگان مکتب هنری کمال الدین بهزاد هستند و میخواهد با نوشتن مقاله ای او را به نقاشان اوزبیکستان معرفی کند.

بعد از ختم مشاهدات ما، آن شخص به ما نزدیک شده گفت: مشعل از شما تشکر میکند. با او مصافحه کردیم و پرسیدیم استاد، چرا اولتر خود را معرفی نکردید؟ گفت میخواستم نظر انتقادی شما را در مورد اثرهای خود بشنوم. بدین ترتیب برای اولین بار با استاد سعید مشعل آشنا شدیم و پس از صحبت مختصر با وی از هم جدا شدیم.

سالها گذشت و دوستی ما ادامه داشت. عده ای از جوانان شهر ما- سرپل که در هرات تحصیل میکردند، فن میناتوری را از استاد مشعل آموخته بودند و مهارت عالی استاد را می ستودند.

بعد از تحول 7 ثور سال 1357 شادروان مشعل به صفت استاد نقاشی مکتبی در شهر هرات به نام بهزاد تعیین گردیده، یک عده مضامین مربوط به رسامی و میناتوری بر طبق نظر او شامل نصاب تعلیمی ساخته شده بود.

اکادمیسین دستگیر پنجشیری ضمن تقریظی که بر کتاب بی نظیر دانشمند توانا و رسام چیره دست کشور پروفیسور عنایه الله شهرانی به نام « هنر در افغانستان » نوشته و در سایت وزین «آریایی» نشر شده، درین مورد می نویسد: « با افتخار میتوان یاد کرد که در فردای قیام هفتم ثور 1357 خورشیدی به همکاری فرهنگیان شهر هرات زنده یاد استاد سعید مشعل چراغ رهنمای سبک هنری کمال الدین بهزاد هروی به کابل دعوت شدند. همه پیشنهاد های خلاق ایشان، برای احیای " مکتب بهزاد " هرات از سوی وزارت تعلیم و تربیت افغانستان نوین با امتنان و سپاسگزاری پذیرفته شد و خودش نیز که وارث شایسته هنر و هنروران سلاله کمال الدین بهزاد هروی بود، رهبری "ادبستان کمال الدین بهزاد" را به عهده گرفت و چراغ هنر وریزه کاریهای هنری بهزاد را در شهر تاریخی هرات روشنایی و فروغ نوین بخشید. یاد این نقاش خطاط میناتورکار و هنرمند فرهیخته میهن به خیر باد».

چند ماه بعد شخص متعصب تنگ نظری که هیچ درکی از هنر و فنون نفیسه نداشته و به احیای افتخارات تاریخی کشور ارزشی قایل نبوده، به صفت مدیر صنایع هرات مقرر میشود. او به ساقه تنگ نظری استاد مشعل را از وظیفه برکنار میکند و مضامین مربوط به نقاشی را از نصاب تعلیمی مکتب حذف مینماید.

این تصمیم جاهلانه که دلیل دیگری جز خصومت اشباع ناپذیر در برابر احیای مکتب هنری هرات در عهد تیموریان نداشت، ضربه شدیدی بر روحیه استاد مشعل که احیای مکتب میناتوری کمال الدین بهزاد را هدف اساسی خود قرار داده بود وارد میکند. چون مراجعات مکرر او به مقامات مسنول برای جلوگیری ازین تصمیم جاهلانه به جایی نمیرسد، ناگزیر نامه ای منظوم در قالب قصیده با یک مقدمه مختصر عنوانی این جانب مینویسد، به امید این که شاید من بتوانم به صفت یک مرجع مسنول راه حل این مشکل را پیدا کنم.

نامه توسط یکی از شاگردانش به من رسید و چندی بعد خود استاد نیز به کابل تشریف آورد.

متن نامه منظوم به خط زیبای استاد که نشاندهنده صلاحیت بلند او در انشاد شعر و مهارت او در خطاطی است، با مقدمه مختصر آن خدمت دوستان تقدیم میگردد و کاپی اصل آن به خط استاد نیز ضمیمه میشود.

متن قصیده با مقدمه مختصر آن

بعد از القاب:

((... و بعد، از آنجا که طپشهای خویش را در راه احیای مکتب بهزاد تا آخرین دقایق حیات برخود فرض گردانیده ام و جناب شمارا مثل خود عاشق و شیدای این مکتب یافته ام مجبورم به وقفه ها خدمت شما یاد آوری نموده و فریادهای خود را بسمع شما که در عالم اسباب مرجع آمال و آرزوی من هستید برسانم.

اینک قصیده ذیل را خاص بغرض یادآوری تقدیم و علاوه میکنم که من هرگز باین آرزو نیستم که در مکتب بهزاد دارای چوکی و مقامی باشم حتی بدبختانه قدرت کار یک معلم هم امروز از من ساخته نیست وزود است که مع الخیر زحمت را کم کنم و رهسپار وادی خاموشان گردم اما اینقدر عرض میکنم که اگر امروز که ما در عصر آمال و آرزو قرار داریم و آنچه که میگویند حتما عملی میشود، مکتب بهزاد زنده نشود پس چه وقت زنده خواهد شد و جان خواهد گرفت؟))

(و اینک قصیده)

((شرعی رفیق جان و دل من برار من

امیدبخش خاطر امیدوار من

شد سی و پنج سال که من میطیم همی

هست اعتلای مکتب بهزاد کار من

گرسنگ بودی آب شدی، لیک زنده ماند

این عزم سخت ناشکن استوار من

در سی و پنج سال نه بد جز دروغ کار

اندر مقابل من و بهبود کار من

در روزگار خویش ندیدم بجز دروغ

این بود حاصل طپش و روزگار من

تا آنکه انقلاب کبیر ظفرنمون

داد آنچه بود در همه عمر انتظار من

دادند نام مکتب بهزاد را بما

امیدوار شد دل امیدوار من

لیکن درین میانه مدیر صناعی

آمد به مکتب من و بگسست تار من

او بود برخلاف مضامین مکتبم

سد سدید بست دم ره گزار من

لیکن نگفت مقصد شومی که داشت او

مشتی دروغ کرد بظاهر نثار من

بالآخره نوشت که مشعل بکار نیست

زد نشتری بزخم دل بیقرار من

شد پنبه آخر آنچه که من رشته بوده ام

از هم گسست بافته پود و تار من

باد خزان دمید به باغ مراد من

بارید برف یأس به فصل بهار من

بشگفته در سراسر کشور گل امید

بهر چه غنچه ماند گل شاخسار من

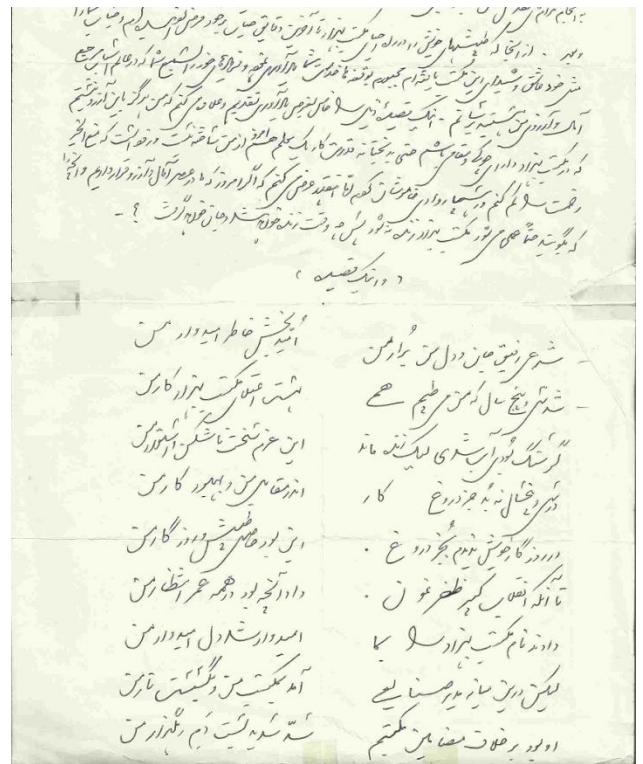
پیوسته بد دل من و تو سالها بهم
 غم خوردن از تو بود و طپش بود کار من
 آیا عجیب نیست که ماند هنوز هم
 در وقفه انتظار تو و انتظار من
 در مکتب هرات علیشیر وقت شو
 کاین است افتخار تو و افتخار من
 با آرزوی خویش اگر رفتم از کفت
 بیهوده است حسرت تو بر مزار من
 پس پیش از آنکه مشعل عمرم شود خموش
 یک شعله ده به کلبه محزون و تار من

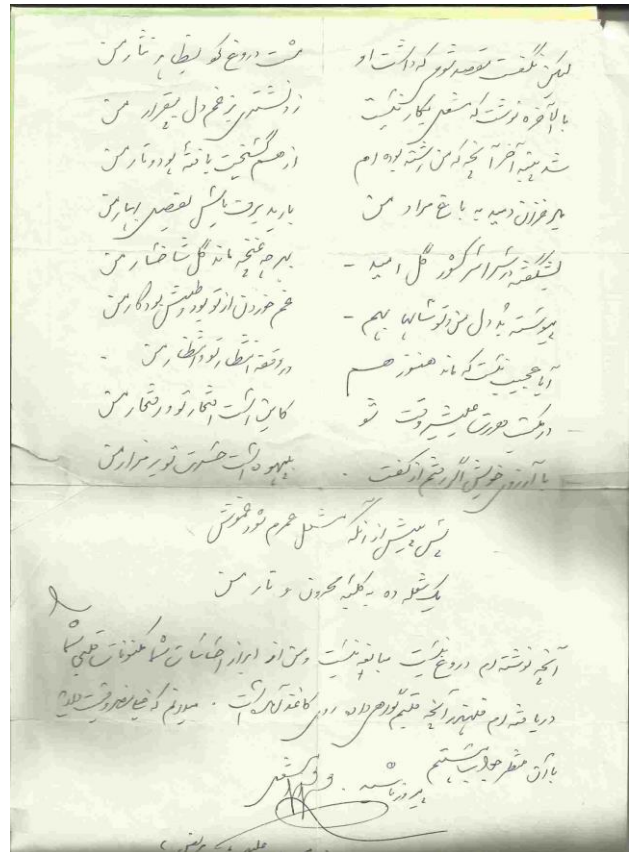
آنچه نوشته ام دروغ نیست مبالغه نیست و من از ابراز احساسات شما مکنونات قلبی شما را دریافته ام فلذا آنچه قلبم گواهی داده روی کاغذ آمده است. میدانم که خیلی مصروفیت دارید با آن منتظر جواب هستم.

بیروز باشید. محمد سعید مشعل..... علیل، مریض ((

کاپی شعر و نوشته استاد مشعل به خط خودش:

بعد از القاب:





من بدون توقف به مراجع با صلاحیت تماس گرفته موضوع را در میان گذاشتم و تقرر مجدد استاد مشعل را به وظیفه قبلی و شامل ساختن مضامینش را به نصاب تعلیمی مکتب بهزاد خواستار شدم، اما مساعی مکرر من نتیجه نداد. برخی کبرسن آموزگار و برخی ضروری نبودن تدریس این مضامین را در شرایط کنونی دلیل می آوردند. سرانجام معلوم شد که مدیر مذکور بر طبق یک پلان تنگ نظرانه ثقافت ستیزانه، به مقصد بستن این دریچه فرهنگی، از جانب حلقه معینی فرستاده شده بود که من توان مقابله با آن را نداشتم.

شاد روان مشعل مطمئن شد که کار از سرچشمه خرابست و دانست که از دست من و دیگران کاری برای حل این مشکل ساخته نیست و ناگزیر تن به تقدیر داد.

در جریان ملاقات، استاد یک البوم نفیس میناتوری خود را که با خود آورده بود به من نشان داد. البوم که 25 لوحه نفیس میناتوری داشت به زندگی وزیرکبیر هرات حضرت علیشیر نوایی اختصاص داده شده، مراحل حیات او را از دوران کودکی تا سالهای اخیر زندگی در شهر هرات تمثیل میکرد.

این مجموعه گرانبها به صفت محصول چندین سال کار دشوار ایجاد استاد مشعل، نشاندهنده عشق و علاقه شگفت انگیز او به امیر علیشیر نوایی و خدمات ماندگار او در هرات و سایر نقاط خراسان کبیر بود. بیننده تابلوها از دوران کودکی نوایی، روابط او با دهقانان و اقشار زحمتکش جامعه و تربیه اسبهای اصیل تا اعمار بناهای شکوهمند، تاسیس مدارس، کتبخانه و مراکز خیریه توسط او، مثل اینکه کتابی درین موضوع خوانده باشد اطلاع می یافت.

پشتی کتاب با ورقهای نازک نقره ای پوشانده شده، تصاویر زیبای دل انگیزی با مهارتی شگفت انگیز بر روی آنها طور برجسته کار شده بود. مختصر این که البوم مذکور با دقت و ظرافتی که در کشیدن تابلوهای آن به اسلوب مکتب میناتوری بهزاد به کار رفته بود، به حیث یک شاهکار هنری، نمودار شور و شوق استاد به احیای مکتب میناتوری کمال الدین بهزاد و برجسته سازی سیمای مربی و حامی مدنیت پرور او امیر علیشیر نوایی بود و به گفته خودش «هست اعتلای مکتب بهزاد کار من».

از مرحوم مشعل پرسیدم: با این شاهکار هنری چه میخواهید بکنید؟

گفت: اگر ممکن باشد میخواهم آنرا به شکل یک البوم نشر کنم.

گفتم: استاد محترم، درینجا مطبعه ای که بتواند تابلوهای میناتوری را با تمام ظرافت آن چاپ کند وجود ندارد. اگر شما موافق باشید، من از بخش فرهنگی سفارت شوروی خواهش میکنم اگر قبول کنند این البوم را طور امانت به جمهوری اوزبیکستان

بفرستند. آنها حاضر خواهند شد این گونه اثرهای نفیس در باره نوایی را به جان و دل بپذیرند و در مطابح مدرن خود به چاپ برسانند. چنانچه تا کنون چندین البوم از داشته های برخی از موزیمهای جهان درین زمینه چاپ کرده اند.

استاد حاضر شد به تضمین من این اثر خود را به سفارت شوروی بفرستد و البوم را به یک شاگرد خود سپرد تا با من در تماس باشد و خودش عازم هرات گردید.

من فردای آن با محترم ... برهانوف یکی از کارآگاهان اوزبیک در سفارت شوروی تماس گرفته موضوع را با وی در میان گذاشتم. او گفت من اطمینان دارم اگر این اثر فرستاده شود، وزارت فرهنگ اوزبیکستان آنرا چاپ خواهد کرد. لیکن باید درباره موضوع باسفیر شوروی حرف زده شود.

بعدا تلفونی از سفیر کبیر شوروی الکزاندر پوزانوف خواش کردم تا اگر ممکن باشد، در فرستادن این البوم به اوزبیکستان ونشر آن در آن جا مساعدت نماید و گفتم که این همکاری فرهنگی به تقویة مناسبات دوستانه میان کشورهای ما مؤثر خواهد بود.

سفیر قبول کرد و گفت شما البوم را بفرستید. من با مقامات مسئول حرف میزنم.

من البوم مذکور را ضم یک مکتوب رسمی عنوانی سفارت شوروی به دست شاگرد استاد مشعل فرستادم و خواستم رسیدی به آرندة البوم بدهند. او با رسید شعبه فرهنگی برگشت. گفتم این رسید را نزد خود نگهدارد.

چندی بعد آن البوم میناتوری از دفتر فرهنگی سفارت به وزارت عدلیه مسترد شد گویا که فعلا در اثر یک سلسله مشکلات طباعتی در نشر دقیق این اثر، چاپ آن ممکن نبوده است. حدس من از اول درست برآمد، یعنی آنها روادار نبودند بیشتر ازین افتخارات علیشیر نوایی در افغانستان و اوزبیکستان احیا شود و نیز احتمال دارد سفارت درین باره نظر برخی از مقامات با صلاحیت افغانی را خواستار شده، اما آنها نظر مثبت ابراز نکرده باشند. به هر حال موضوع را به استاد مشعل نوشتم و ازین که نتوانستم زمینه چاپ این اثر گرانبها را مساعد بسازم از وی معذرت خواستم و آنرا به شاگردش سپردم.

چندی بعد با یکی از شاگردان ممتاز استاد، کریم رحیمی آشناشدم. او هنر میناتوری و صنعت مجسمه سازی را با تمام ریزه کاری های آن از استاد آموخته و پیکره سازی توانا بود.

کریم رحیمی برای «داستان دو دل» اثر زیبای شرف رشیدوف که من آنرا از اوزبیکی به فارسی ترجمه کرده و در مجله «ژونون» به نشر رسانده بودم، هفت تابلوی میناتوری کشده در اختیار من قرار داده بود و من در مقالات خود از آن آنها استفاده کرده ام. یکی از کارهای برجسته هنری او مجسمه نیم تنه استاد سعید مشعل است که در مرکز هنری هرات قرار دارد. شنیدم رحیمی فعلا در استرالیا پسر میبرد. اگر دوستان آدرس و نمبر تلفون او را داشته باشند، لطفا با ارسال آن به مسینجر من بر بنده منت گذارند (تلفون من 998998198227).

سالها گذشت. پس از آن که من و رفقایم در سال 1986 از مهمانخانه شورویها در پلچرخی رها شدیم و من به صفت معاون اول دادگاه عالی (ستره محکمه) افغانستان تعیین گردیدم، در شرایط ناامنی خیلی دشوار بنا به خواست رئیس جمهور دوکتور نجیب الله حاضر شدم برای بررسی امور محاکم ولایات غربی کشور سفر نمایم. قاضی القضاة نظام الدین تهذیب نسبت مریضی و پر مخاطره بودن راه از رفتن معذرت خواسته بود. من به شرط تأمین امنیتم حاضر شدم به ولایات غربی سفر نمایم. رئیس جمهور پذیرفت و من با یک طیاره ان 32 عسکری عازم هرات شدم.

طی چند روز توقف بعد از ملاقات با والی هرات شادروان فضل حق خالقیار و بر رسی امور محاکم ولایت و بازدید از مراکز تاریخی، استاد سعید مشعل را پیدا کردم. شادروان خالقیار والی هرات ارادت خاصی به او داشت و برای فعالیتهای هنری او شرایط مساعد مهیا میکرد.

با استاد چند ساعت مفصلا صحبت کردیم. خانه اش در جریان حوادث با ذخیره کتابهای گرانبها و یک تعداد تابلوهای نقاشی اش سوخته بود. اکنون در نزدیک شهر در یک خانه دیگر حیات پسر میبرد. خسته و مایوس به نظر میرسید، ازین که نتوانسته بود با تربیه شاگردان زیاد مکتب میناتوری دوره تیموری هرات را به پا استاده کند خیلی غمگین بود.

گفتم استاد مایوس نباشید، شما وجبیه خود را به صفت یک نقاش متعهد به قدر توان انجام دادید. همین حالا صدها تن از نقاشان جوان که تعداد زیاد شان افتخار شاگردی شما را دارند راه شمارا دوام میدهند. شاگردان شما حتی در نقاط دور دست کشور مثلا در شهرها شهر سرپل وجود دارند. مطمئن باشید که مکتب هرات فراموش نمیشود، نسلهای نو، کار شمارا دوام میدهند. همین اکنون در شهر تاشکینت یک انستیتوت به نام کمال الدین بهزاد به تربیه جوانان در رشته رسامی و میناتوری اشتغال دارد.

در مورد البوم علیشیر نوایی گفت که یکی از تاجران میخواهد آنرا خریداری نماید. من گفتم استاد در هر حال این اثر نباید مفقود شود و به حیث یک شاهکار هنری شما باقی بماند.

در جواب این سوال من که فعلا چه مصروفیت دارد، استاد گفت که با شاگردان خود به تکمیل آرایش تالار بزرگ هرات با تصاویر تاریخی میناتورهای اشتغال دارم. این صنعت خانه نگاری سابقه ای طولانی دارد و من میخواهم این تالار یک نمونه کامل آن باشد.

سپس مرا به تالار بزرگ ولایت برد که برخی از شاگردانش در آن مصروف کار بودند. تصاویر زیبایی که استاد از پیر هرات، علیشیر نوایی، عبد الرحمان جامی، حسین بایقرا، کمال الدن بهزاد و محافل ادبی بر روی دیوارها و نقوش قشنگی که بر ستونها کشیده بود، تحسین بیننده را بر می انگیخت.

پس از چند ساعت صحبت باهم وداع کردیم و من عازم ولایت فراه گردیدم. این آخرین دیدار من با استاد سعید مشعل بود.

مختصری از زندگینامه استاد مشعل:

استاد محمد سعید مشعل مشهور به غوری در سال 1295 شمسی در قریه نیلی ولسوالی تیوره ولایت غور در خانواده حاجی محمود که خطاط و نقاش چیره دست بود زاده شد و دروس ابتدایی را در زادگاه خود فراگرفت.

استاد مشعل بعد فراغت از مکاتب ابتدایی عصری در کابل به هنر و ادبیات علاقمند میشود و مدتی از خلیل الله خلیلی درین زمینه آموزش می بیند و بعد از سقوط دولت امان الله به زادگاه خود برمیگردد و مدتی بعد به هرات میرود و در آنجا اقامت میگزیند. او در جریان تحصیل از علوم دینی نیز بهره میگیرد، اما تمام تلاش خود را وقف نقاشی و هنر میناتورهای بر پایه اصول مکتب بهزاد میسازد.

بر اساس نوشته بصیر احمد حسین زاده استاد مشعل علاوه بر نقاشی، مینیاتوری، مجسمه سازی، گچبری، خوشنویسی و سنگ تراشی، به هنر موسیقی نیز علاقه داشت و دوتار و ویلون را به مهارت می نواخت.

محمد سعید مشعل در طول نیم قرن حیات هنری خود شاگردان فراوانی تربیت کرد که از مهمترین آنها می توان از خلیل ازهرروی، سید مقصود خوشبخت، کریم رحیمی، محمد ناصر طالب و عنایت الله احراری نام برد.

از کارهای به یاد ماندنی استاد مشعل، در رشته گچبری، طراحی محراب شبستان مسجد جامع هرات است که با مهارت بی نظیری توسط شاگردان خود آن را گچبری کرد و این اثر تاکنون نیز برجاست.

تذهیب قرآن بزرگی که خط آن را استاد عطار هروی، به شیوه بایسنقری و خط ثلث نوشته است از دیگر یادگارهای استاد مشعل است.

در زمینه هنر مجسمه سازی و سنگ تراشی نیز می توان از طراحی و پیکر تراشی چهار اسب سفید در حوض پارک گلهای شهر هرات یاد کرد که این آثار در زمان حکومت طالبان از بین برده شد.

استاد مشعل در سال ۱۳۳۵ خورشیدی شهردار هرات شد.

استاد محمد سعید مشعل هروی، سرانجام در تاریخ ۱۲ دلو سال ۱۳۷۶ خورشیدی، در شهر هرات زندگی را پدرو گفت و پیکرش را در کنار آرامگاه امام فخر رازی به خاک سپردند.

نظر شاگردان و علاقمندان استاد مشعل در باره او:

مصطفی عزیز مشعل نواسه استاد سعید مشعل، هدف استاد از خلق خانه نگاری ها در سالون ولایت را زنده نگاه داشتن فرهنگ تیموریان میدانند.

او میگوید «خانه نگاری یکی از سبک های بسیار عمده و اساسی بوده که از زمان تیموریان بجا مانده بود و یکی از شاهنشاه های غزنه یک خانه زیبایی را مزین به چهره های زیبا در دیوارها ایجاد کرده بود که این خانه توسط یک فرقه نابود شد. استاد مشعل در اواخر عمر خود بر این شد تا این خانه زمان تیموریه را بازسازی نماید تا یادی از آن فرهنگ و روزگار بجا بماند و با جمعی از دوستان و شاگردان خود سالون ولایت را دیزاین و ایجاد کردند». بگفته او طالبان استاد مشعل را خانه نشین نموده و باعث مرگ تدریجی وی شدند.

خشک و تر، شوخی های سنا، صیقل ایمان و مشعل هنر بر جای مانده است». بعد از گذشت سالها از سالگرد استاد سعید مشعل در هرات و کانادا تجلیل به عمل آمد.

در محفلی که بدین مناسبت در شهر ونکوورکانادا دایر شده و از طرف محترم اسحاق ثنا، مسوول کمیته شاعران و نویسندگان خانه فرهنگی "مولانا" با شاعر جوان رحمان سدید، گردانندگی میشد، در اطراف احوال و آثار استاد مشعل روشنی انداخته شد.

استاد سراج الدین سراج یکی از نزدیکان و شاگردان استاد سعید مشعل در مورد زندگی و ابعاد گسترده هنری استاد معلومات ارائه نموده پیرامون ویژه گیهای سبک مینیاتوری استاد مشعل و خصوصیات اشعار وی توضیحات داده، آن استاد را ستاره درخشان در جهت احیای مکتب هرات که در عصر تیموریان به اوج انکشاف خود رسیده بود، دانست.

ما از مصاحبه مفصلی که درین زمینه توسط محترم امان معاشر نامه نگار آزاد با استاد سراج الدین سراج یکی از شاگردان ممتاز شاد روان مشعل صورت گرفته و در سایت « 24 ساعت » نشر شده، مطالبی را درین موضوع اقتباس و به علاقمندان تقدیم میکنیم:

« مشعل عاشق مکتب بهزاد بود و در احیای آن تا پای جان تلاش نمود چنانچه خودش میگوید:

من هنر را زنده کردم در هرات باستان
خدمت ارزنده کردم ای معارف گر بدانی
افتخارات ترا دایم بخود می بست ایران
لیک من واپس گرفتم با وجود ناتونی
سالها بهزاد گفتم رنج بردم ناله کردم
کم شنید ارباب قدرت از اعالی تا ادانی»

« تزئین تالارو لایت هرات که بنام خانه هرات نیز یاد میشود در زمان آقای خالقیار برهبری استاد مشعل و به همت یک تعداد از شاگردان پر کار استاد، با الهام از خانه زرنگار هرات که از عهد غزنویان باقیمانده بود و در زمان تیموریان دو باره تزئین گردید بود، نقاشی شده است. (متاسفانه آن خانه قصر زرنگار) توسط یکی از صاحب منصبان هنر ناشناس عهد ظاهر شاه بخاک یکسان شد و استاد مشعل مرثیه در آن باره سروده است که قسمت آن این است:

روزیکه فلک روی زمین طرح جنون ریخت
در کنگره عرش ملک از مژه خون ریخت
دزدی بهرات آمد و جنرال سپه شد
خبثی بدرون داشت که یکباره پرون ریخت
آن کاخ که از خامه بهزاد اثر داشت
وارونه شد آنگاه مپرسید که چون ریخت
ای قصرزر اندود در آنروز که ناگاه
اندر پی تخریب تو یکباره قشون ریخت
هر خشت که از گوشه دیوار تو افتاد
خون دل ما بود که از دیده پرون ریخت
گر در پی تخریب تو جنرال اچک شد
دیدیم که دست قدرش خون ز گلون ریخت
فریادو فغان، ولوله و ناله مشعل
با حوصله و تاب و توان صبر و سکون ریخت

« استاد مشعل از شیوه مینیاتوری بهزاد و روش مکتب هرات پیروی مینمود. در آفرینش تمام آثار مینیاتوری خویش با رعایت قوانین رنگ، خط و تصویر آن شیوه، تا آخر عمرش هنر می آفرید.

و بهمین قسم حین تدریس هنر مینیاتوری برای شاگردان خویش آنها را به پیروی از اصول و پرنسپهای مکتب بهزاد مکلف می ساخت. هیچگاهی نه خودش از این نورم ها عدول می کرد و نه بشاگردانش اجازه میداد. استاد اظهار و تاکید می داشتند که حتی یک گلبرگ غیر مکتب بهزاد اگر در یک کمپوزیشن اثر هنری به شیوه بهزاد داخل شود، نه تنها از زیبای اثر هنری کاسته می شود، بلکه شیوه و روش مینیاتوری بهزاد را مسخ می نماید. مخصوصا در تذهیب و تشعیر و سایر دیزاینهای تزئینی سخت گیرانه شاگردان خویش را متوجه این امرمیساخت ولی در نقاشی صحنه های مرکزی تابلو، استاد به این نظر بودند که موضوعات البته نظر بشرایط تغییر می نمایند تکنیک رنگ آمیزی و چهره ها و همچنین سایه و روشن ها باید کامل به شیوه مکتب بهزاد کار شود.

استاد در طرح و دیزاین تذهیب و تشعیر نهایت ما هر بودند، ایشان از اشکال اسلیمی، دهان اژدر، گلبرگها و اشکال قفلی، کمپوزیشن های بسیار زیبا می آفریدند و برای هر یکی از اشکال فورمولی داشتند که با فراگیری آن فورمول ها در ایجاد کمپوزیشن های زیبا شاگردان میتوانند به آسانی دست یابند.

یکی از خصلتهای خاص استاد مشعل این بود که او اکثراً رنگها را خودش می ساخت و قلم مورا نیز خودش از موی پشک آماده می کرد.

استاد مشعل آثار فراوان آفریدند. اکثراً توریست ها و خارجی ها، کار های میناتورری استاد را می خریدند. یکی از کارهای با ارزش استاد مرحوم صراحی یا خم بزرگبست که در هتل کانتی ننتال کابل موجود است.

دیزاین و گچ بری محراب شبستان مسجد هرات رانیز استاد نموده است و در مرمت کاری اکثر حصص مسجد جامع هرات مشترک با استاد محمد علی عطار و یک مرمت کار در مسجد جامع که اسمش را بخاطر ندارم ، کار می نمودند.

استاد مشعل کامل حیات خویش را وقف آموزش هنر میناتورری بجوانان و نو جوانان نموده بود، خانه اش الی آخرین دهه عمر شان چون صنف درسی محل آموزش اطفال و نو جوانان بود. رقم اصلی شاگردان استاد را بهتر است از قول خودشان بدانیم :

یکهزار و چارصد شاگرد را تدریس کردم
حیف کش راندند دشمن های ذوق و علم و فن
و یا در جای دیگر سروده است:
یکهزار و چارصد شاگرد را تربیه کردم
تا که شد آوازه دیارتمنت من جهانی
پخش کردم من هنر را گونیا در هر ولایت
میکنند از من یقین در هر ولایت قدر دانی

بهر صورت به گمانم آنده جوانان و علاقمندان هنر که از استاد فیض برده اند رقم انهاها از این هم فراتر خواهد بود. بنده نیز افتخار شاگردی استاد مشعل را دارم که متأسفانه بجایی نرسیدم. اما هستند عده ای از شاگردان استاد که امروز هنر مندان نامدار و سر شناس و باعث افتخار افغانستان می باشند.

- محترم عبدالحکیم (عبدالکریم. ش) رحیمی از جمله استادان فاکولته هنرهای زیبای پوهنتون کابل که در رشته میناتورری کمتر کسی بآن رقابت میتواند و فعلاً در استرلیا بسر می برند.

- محترم عبدالحی فرهمند که فعلاً استاد بر حال فاکولته هنرهای زیبا در کابل میباشد.

- محترم فضل احمد مقصودی که تحصیلات خویش را در اتحاد شوروی سابق اکمال رسانیده و فعلاً در جرمنی زندگی می نمایند.

- محترم عبدالاحمد منیر، خلیل حاجی زاده و سعید از فارغان فاکولته هنرهای زیبای پوهنتون کابل.

- محترم سید مقصود خوشبخت، محمد ناصر طالب و عنایت الله احراری از جمله شاگردان استاد می باشند. این شاگردان استاد، میناتورری را بهمان اصالت مکتب بهزاد کار می نمایند. علاوه بر هنر میناتورری استاد شاگردانی را در رشته های گچ بری، کندن کاری، حکاکی و سایر صنایع ظریفه تربیه کرده اند که شمار شان به صد ها می رسد».

استاد سراج در پاسخ یک سوال نامه نگار افزود:

« من تمام آثارم را می پسندم و دوست دارم ، ضرب المثلی معروف است که آفریده های هنری یک هنر مند بمثابة اولاد او است. بناً همه آفریده های هنری ام نتیجه زحمت کشی فراوان و قبول خستگی هایی است که حین انجام کار یک اثر متحمل شده ام، نور بصر صرف کردم و گاهی شده که چای را خواستم بنوشم، اما آب رنگ پر نوشیدم .

از هر اثر هنری خود خاطره علیحده ای دارم و زمانیکه آنها را تماشا میکنم گذشته خویش را می یابم چه تلخ و چه شیرین برابم با ارزش است و مخصوصاً گاهی که می بینم بینندگان از دیدن آثارم لذت می برند، بیشتر خوشی برابم دست می دهد، زیرا احساس می کنم به موفقیت کلان دست یافته ام و آن اینکه دیگران از آثارم لذت می برند. طوریکه قبلاً ذکر نمودم

تابلوی بزرگی در تالار شفاخانه (رویال کولمبین) در شهر نیوست منستر کار کردم کاریست ماندگار و با ارزش، این اثر یزرگ در سقف یگ گنبد بشکل دایروی که قطر آن ۲۳ فیت است نقاشی شده که مجموعاً شش تابلو در همین کمپوزیشن دایروی جا داده شده و مولدنگ و یا فریم آن را که مجموعاً ۴۷۰ فیت است نیز برنگهای طلائی و نصولاری رنگ آمیزی نمودم این اثر جمعاً مدت هفت ماه را در بر گرفت تا تکمیل شد و مورد استقبال قرار گرفت و در نشرات و روزنامه های کانادا انعکاس یافت و همرایم مصاحبه نمودند.

یک تابلوی دیگری که زیاد می پسندم تابلویی است بنام (افغانستان) که در آن چندین اثر تاریخی افغانستان در یک کمپوزیشن نقاشی شده. علاوه تابلوهای زیادی بشیوه میناتوری دارم که بسیار خوش دارم، تعداد تابلو هایم زیاد است ، توضیح هر یک البته از حوصله این بحث خارج است».

14قطعه از آثار مشعل از خانه هرات، مفقود شد و بر اساس گفته‌های وی سرانجام این آثار مشخص نیست.



مشعل با استاد محمد علی عطار خطاط معروف هرات



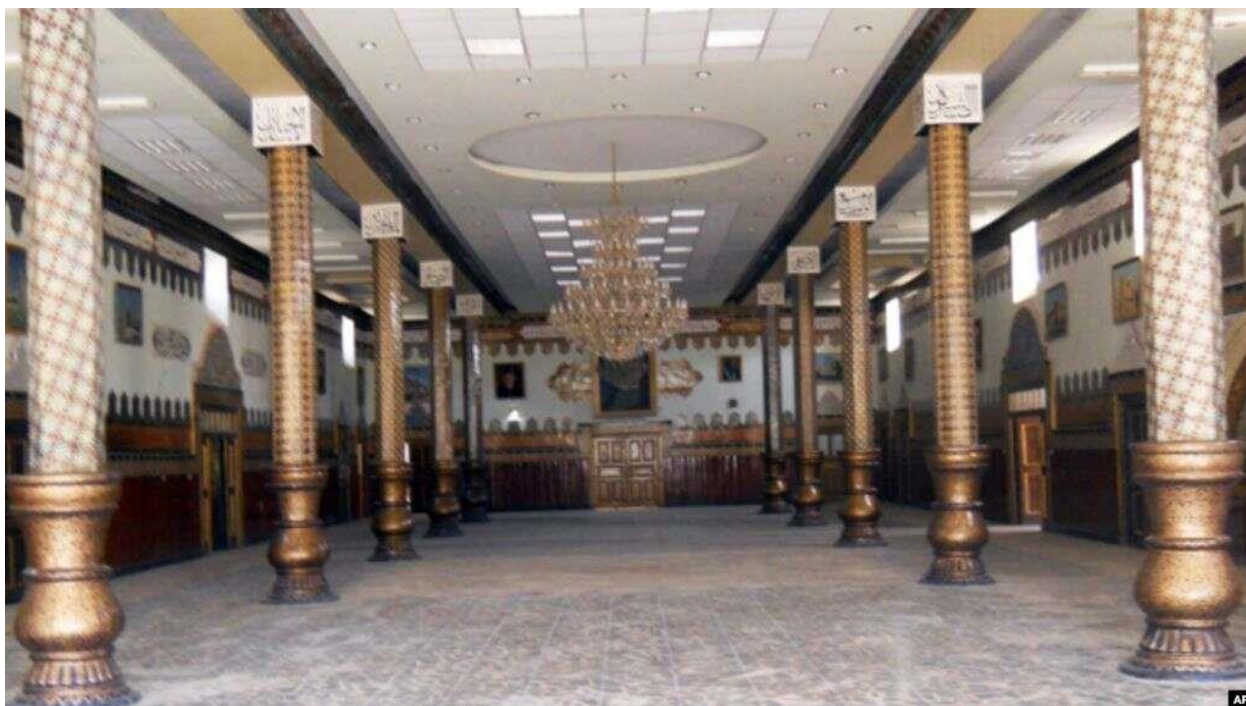
منظره ای از تالار هرات



قسمتی از یک دیوار تالار هرات



استاد سعید مشعل با محمد علی عطار خطاط معروف هرات



تالار بزرگ ولایت هرات که دیوارها و پایه های آن توسط استاد سعید مشعل و شاگردانش به اسلوب مکتب هنری بهزاد در دوران تیموریان هرات تزیین شده است.



گلدانی بزرگ آراسته با نقوش زیبای میناتوری محصول کار خلاقانه استاد مشعل



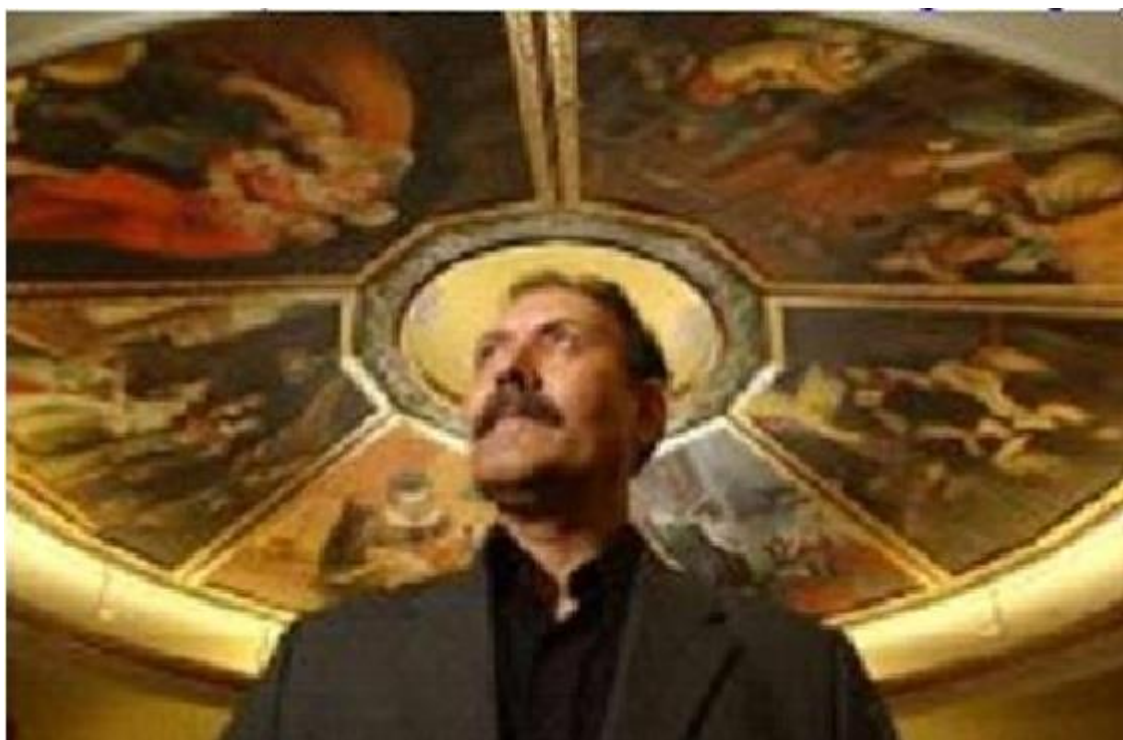
از تابلوهای استاد مشعل



مصطفی عزیز مشعل نواسه استاد سعید مشعل

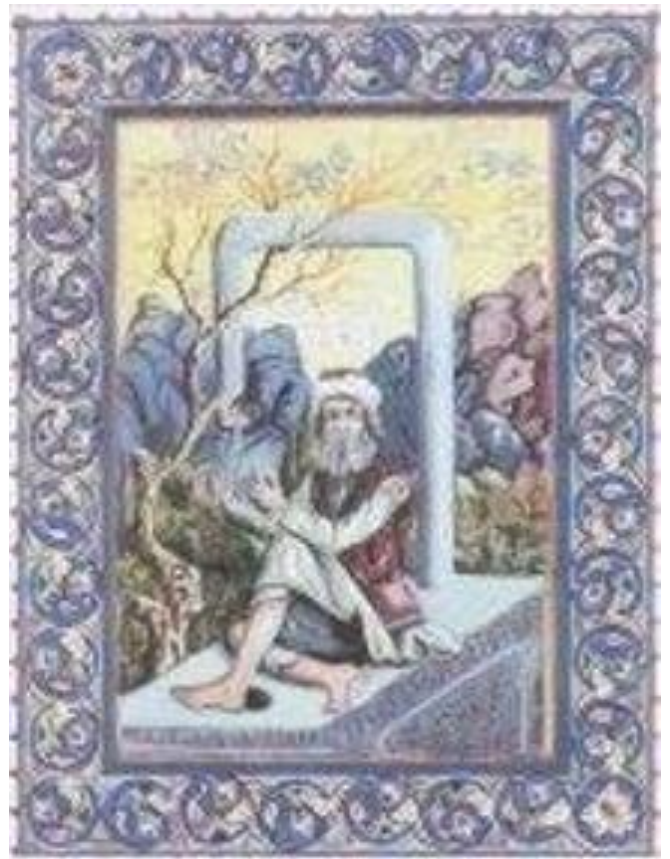


عبدالکریم رحیمی شاگرد میناتوربست و پیکر تراش مشعل در حال تکمیل مجسمه نیم تنه استاد



استاد سراج الدین سراج یکی از شاگردان پر استعداد میناتوربست استاد مشعل با تابلوی بزرگی که در تالار شفاخانه (رویال کولمبین) در شهر نیوست منستر در سقف یگ گنبد بشکل دایروی به قطر ۲۳ فوت نقاشی شده که مجموعاً شش تابلو در همین کمپوزیشن دایروی جا داده شده و مولدنگ و یا فریم آن را که مجموعاً ۴۷۰ فت است نیز برنگهای طلانی و نصواری رنگ آمیزی نموده است. این اثر در مدت هفت ماه تکمیل شده و مورد استقبال قرار گرفته و در نشرات و روزنامه های کانادا انعکاس یافته است.

دو تابلو از کارهای میناتوری استاد سراج:



سال 1978

چند نمونه از تابلوهای میناتور سیاه و سفید دوست هنرمندم پیکر تراش ورزیده کریم رحیمی که برای ترجمه «داستان دودل» اثر شرف رشیدوف کشیده است. او یکی از شاگردان ممتاز استاد سعید مشعل است:



هنگامیکه (مودن) با تنبور سحرآمیز خود از سرزمین توران
به جستجوی «کامدی» رقاصه در باربه هند میرسد و با باغبان شاه آشنا میشود.

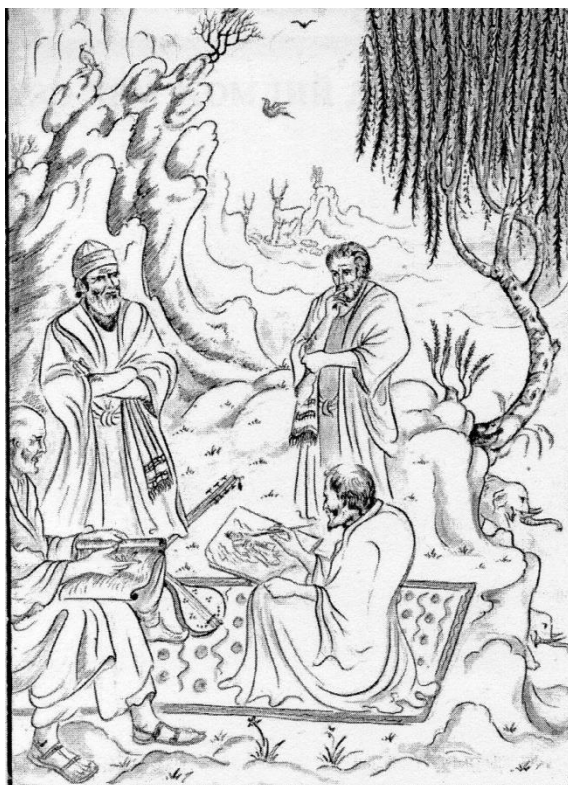


مودن به کمک باغبان با رقاصه دربار ملاقات میکند
و به صفت نوازنده دربار پذیرفته میشود.



رقص كامدی

آب میگشت چون روان میشد
چرخ چون میزد آسمان میشد
(عبدالقادر بیدل)



اتوپ چتر نقاش از توران به هند برمیگردد و با دوستان خود
برای نجات مودن که از دربار رانده شده تدبیر میسنجند.

یک تذکر

درنوشتن زندگی نامه استاد سعید مشعل ضمناً از منابع زیر استفاده شده است:

- اظهارات مصطفی عزیز مشعل نواسه استاد سعید مشعل؛
- مقاله بصیر احمد حسین زاده؛
- مصاحبه امان معاشر نامه نگار آزاد با میناتورست استاد سراج الدین سراج
از شاگردان ممتاز استاد سعید مشعل (سایت 24 ساعت)؛
- مقاله اکادمیسین دستگیر پنجشیری (سایت آریایی)؛
- آرشیف شخصی خودم؛
- برخی عکسها از گوگل.